

## اعتدال‌گرایی در سیره سیاسی امام علی(ع)

سید محمد رضا حسینی نیا<sup>۱</sup>، فرحناز پرویزی<sup>۲</sup>

### چکیده

گفتمان اعتدال از جمله گفتمان‌های بسیار مهمی است که تأثیر به‌سزائی در نحوه‌ی عملکرد انسان در زندگی فردی و اجتماعی، و در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و اخلاقی دارد، وفقدان آن نیز خسارت‌های فرلوانی را به دنبال دارد. بر این اساس نگارندگان مقاله‌ی پیش رو این موضوع را بر اساس منابع اصیل اسلامی و به خصوص سیره امام علی(ع) مورد شناخت و تبیین قرار داده‌اند و به دست آورده‌اند که حضرت علی (علیه السلام) معیار اصلی سیاست حکومتی خود را بر اعتدال قرار داده بود و با گفتمان سازی در این زمینه از راهکارهایی شامل: قانونگرایی، استقرار عدالت، برنامه‌ریزی، مقابله با تبعیض، مشورت و تصمیم‌گیری جمعی، اهتمام به علم و آموزش، بردباری، رعایت آزادی مشروع مردم، تصمیم‌گیری عقلانی و دوری از احساسات، گفت‌وگو با مخالفان و دشمنان، شایسته‌سالاری، پرهیز از توهین و دشنام به مخالفان و دشمنان و عفو و گذشت در عرصه سیاست استفاده نموده است. روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی است. که ابتدا با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای مطالب گردآوری و دسته‌بندی شده و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و یافته‌های پژوهش ارائه گردیده است.

**واژگان کلیدی:** امام علی(ع)، اعتدال‌گرایی، سیره سیاسی، حکومت اسلامی، مردم، صدر اسلام.

### مقدمه

در صحنه حوادث تاریخ صدر اسلام امام علی(ع) به‌عنوان قرآن ناطق و جانشین رسول خدا(ص) سهم زیادی در تبیین مبانی قرآنی و اسلام ناب دارد و از طرفی چون جامعه ایران یک جامعه دینی است، بدین لحاظ گفتمان و موضوعات سیاسی می‌توانند در آن به اهداف مورد نظر برسند که بر مبانی اسلامی مبتنی باشد. در زمینه اعتدال و به خصوص اعتدال‌گرایی سیاسی ضروری است. اعتدال را به درستی مفهوم شناسی کنیم و مشخصات آن را بیان نماییم و سپس راهکارهای تحقق آن را تبیین نماییم، زیرا اگر این کار انجام نگیرد هر کسی با تعریف خود وارد بحث شده و راهکارهایی را مطرح کرده و باعث آشفتگی می‌شود، بدین

<sup>۱</sup> استاد یار دانشگاه ایلام، mohhos313@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته‌ی علوم قرآن و حدیث، parvizi.farahnaz@yahoo.com

لحاظ بررسی و تحلیل اعتداگرایی در سیره سیاسی امام علی(ع) به‌عنوان پرچمدار اسلام ناب می‌تواند ما را به این هدف رهنمون سازد.

در این تحقیق منابع تاریخی، حدیثی و زندگانی امام علی(ع) به‌عنوان متون اصلی مرتبط با موضوع بر اساس روش تاریخی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سپس با استفاده از پژوهش‌های جدید در حوزه سیاست، مدیریت و سیره ائمه مقایسه و تحلیل شده موضوع تبیین و تدوین گردیده است. ساماندهی مقاله حاضر بر اساس سئوالهای ذیل است:

معنا و مفهوم اعتدال در علوم اسلامی چیست؟

اعتدال در سیره امام(ع) بر چه منابعی متکی بوده است؟

امام(ع) برای تحقق اعتدال سیاسی از چه راهکارهایی استفاده کرده است؟

نمود این رفتار در سیره سیاسی امام(ع) چگونه بوده است؟

## معنا و مفهوم اعتدال

اعتدال مصدر باب افتعال از ریشه(ع،د،ل) و در لغت به معنای حد وسط بین دو وضعیت دیگر است، و به طور کلی هرگونه تناسبی است که لازمه آن برقراری مساوات بین جهات مختلف باشد. میانه و وسط که به معنای فرارگرفتن شیء بین دو طرف است که نسبت به اطراف آن، در حد میانه قرار می‌گیرد.(راغب،۱۴۱۲:ق: ۵۵۳) فاصله وسطی شیء عدل گفته می‌شود. از این رو معنای شایع اعتدال و عدل نهادن چیزی در جایگاه شایسته آن است. (حسینی زبیدی، ۱۵: ۴۷۱/۱۴۱۴) معنای عدل بنا به نظر امام علی(ع) قرار گرفتن هر چیزی در جای خود است. (نهج البلاغه: حکمت ۴۳۷).

خدایوند در آیاتی می‌فرماید که نفس انسانی را به حالت اعتدال آفریده و اجازه نداده تا بخشی از قوا بر بخشی دیگر چیره و غالب باشند(شمس ۷/ ولی به دلایل درونی و بیرونی این مسیر منحرف می‌شود و نفس دچار افراطوتفریط شده و گرفتار فسق و کفر و فجور و اسراف اعتقادی و رفتاری و اقتصادی و مانند آن شده و از جاده عدالت و اعتدال به جاده ضلالت کشیده می‌شود. (بقره/۱۰۸) خدایوند در آیه نهم سوره نحل خود را ملتزم به بیان صراط مستقیم و راه میانه دانسته است. از همین رو، دین اسلام به‌عنوان یک حقیقت از آغاز وحی تا فرجام آن، دینی معتدل بوده و در همه شرایع آسمانی نیز این اصل مراعات شده است. به‌عنوان نمونه حضرت ابراهیم(ع) آیین حنیف خود را به دور از افراطوتفریط معرفی کرده است. (بقره/۱۳۵) مومنان در اسلام مکلف شده‌اند تا همانند پیامبر(ص) که موظف به اعتدال بود. (اعراف/۱۹۹) مراعات اعتدال و میانه‌روی را بکنند و از هرگونه افراطوتفریط پرهیز نمایند. (ملک/۲۲) از نظر اسلام اصولاً شاخص امت و ایمان آن است که افراد در همه حوزه‌ها و موضوعات اعتدال را مراعات کنند و از هرگونه افراطوتفریط در امان باشند. از همین رو شاخصه اسلام را در اعتدال دانسته و امت اسلام را امت میانه و معتدل معرفی می‌کند. (بقره/۱۴۳).

از این رو و با الهام از آیات قرآن امام علی (ع) عدالت را برترین اصلاح می داند، زیرا ضعف ها، ناکارآمدی ها و ... همه ناشی از خروج امور از موضع خود می باشد. (نهج البلاغه، ص ۵۲۷).

در راستای تحقق این هدف می توان گفت سیاست عادلانه، سیاستی است که عهده دار این مهم است. چرا که بدون تردید با عدل و عدالت هر چیزی در جای خود قرار می گیرد.

### امام علی (ع)

امام علی (ع) بن ابوطالب بن عبدالمطلب، اولین مرد مسلمان (ابن شهاب زهری، ۱۴۰۰: ق ۴۶، ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲۴۰/۱ - مسعودی، اثبات الوسیله، ۱۳۶۲: ۲۳۸)، قهرمان لیله المبیته (حاکم حسکانی، بی تا: ۹۷/۱)، شاگرد همیشه همراه پیامبر (ص) (- بلاذری، ۱۴۱۷: ۹۰/۲)، سرباز و پرچمدار فداکار مسلمانان (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۰۹) و جانشین رسول خدا (ص) (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۰۸/۱) به عنوان تجلی اسلام ناب عمده ترین نقش را در نشر مبادی اسلامی و قرآنی بر عهده داشته است. پیامبر (ص) درباره امام علی (ع) فرموده است: «علی بن ابیطالب نخستین کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز رستاخیز با من دست می دهد و او صدیق اکبر است و فاروق امت، حق و باطل را از هم جدا می سازد». (ابن اثیر، اسدالغابه، ۱۴۰۹: ق ۲۷۰/۱۵).

و نیز می فرماید: «من شهر علمم و علی دروازه این شهر است. هر که می خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن داخل گردد». (صدوق، ۱۴۰۳: ق ۳۴۳).

### اعتدال گرایی در سیره سیاسی امام علی (ع)

امام علی (ع) در طول حیات مبارک خود سه دوره متفاوت سیاسی شامل: دوران رسالت رسول خدا (ص)، دوران خلافت شیخین و دوران پنج ساله خلافت خود حضرت از سال ۲۵ الی ۴۰ هجری را سپری کرده است. نظر به اینکه دوران خلافت و حکومت حضرت بیشتر شاهد نمود رفتارهای سیاسی بوده است در این تحقیق اعتدال گرایی در سیره سیاسی امام (ع) در این دوران مورد کنکاش قرار می گیرد.

بعد از قتل عثمان در سال ۳۵ هجری (مسعودی، اثبات الوسیله، ۱۳۶۲: ۲۶۹) کار تعیین خلیفه چندین روز معوق ماند. عاقبت همه در باب خلافت امام علی (ع) همدستان شدند و صحابه رسول خدا (ص) و مردم (طبری، تاریخ الرسل، ۱۳۷۵: ۶: ۲۷/ ۲۳) با رضایت و اشتیاق (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) با وی بیعت کردند. وقتی امام (ع) با اصرار و درخواست مکرر مردم خلافت را پذیرفت، اعتدال را به عنوان راهبرد و معیار اصلی سیاسی خود بر گزیدند. امام (ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده اند: امام زمامدار، امین خدا در زمین، برپا دارنده ی عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است (خوانساری، ۱۳۴۶: ۲/ ۶۰۴). و در بیانی دیگر فرمودند: «نحن التمرقه الوسطی بها یلحق التالی و إليها یرجع العالی؛ ما جایگاه میانه ایم، عقب افتادگان باید به ما ملحق شوند و تندروان غلو کننده باید به سوی ما باز گردند». (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹: خطبه ۱۲۰). از این رو دور شدن از اعتدال عین ستم و بیداد است و زمامداری که خواهان بر پایی عدالت و هدایت مردمانند باید با همه ی

برنامه های خود را بر اعتدال استوار سازند امام در این باره چنین توصیه نموده اند: «علیک بالقصد فی الأمور، فمن عل عن القصد جارو من أخذ به عدل؛ بر تو باد به میانه روی در کارها زیرا هر که از میانه روی روی برتابد ستم کند، و هر که بدان پایبند گردد، به عدالت رفتار کند». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۲۰/۲)

چنان که صفحات تاریخ گویای این موضوع است که علی رغم همه ی موانع و مواجهه با جنگ های ناخواسته کوششی ستودنی برای تحقق آرمان های بلند خود و اجرای عدالت به کار بست و سیمای تابناکی از حکومت اسلامی برای همیشه ی تاریخ به تصویر کشید.

### راهکارهای اعتدال سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)

با دقت در روش و سیره امام علی (ع) به این حقیقت واقف می شویم که ایشان عدالت را تساوی و برابری حق افراد (در شرایط برابر) تعریف نموده است و معتقد است که بنابر اصل تساوی افراد در خلقت، آزادی و مساوات یک حق بشری و الهی برای همه مردم است. ایشان عدالت را برترین اصلاح می دانست و چنان که گفته شد ایشان اعتدال را به عنوان راهبرد اصلی سیاسی خود برگزیدند. اینک در این جا به برخی از راهکار های اعتدال سیاسی از منظر امام (ع) می پردازیم:

۱ برای تحقق این امر امام (ع) قبل از هر چیز بر اصل التزام به قانون تاکید داشته است، چرا که اعتدال در سایه عمل قانون شکل می گیرد و اگر حاکم به قانون التزام نداشته باشد افراطی گری و خشونت در جامعه رواج می یابد. نجاشی یکی از شاعران عصر امام (ع) بود که با سروده های خود و انتقاد از دشمنان امام (ع)، وی را یاری می رساند. نجاشی یک روز شراب خورد و وقتی امام (ع) از این موضوع اطلاع یافت، بدون در نظر گرفتن جایگاه او حد شراب را بر وی جاری ساخت. طارق یکی از بزرگان قبیله بنی نهد که نجاشی به آن تعلق داشت در این مورد بر امام (ع) اعتراض کرد. امام (ع) در پاسخ طارق موضوع التزام به قانون را یاد آور شد و گفت: اجرای حدود الهی بر غیر خاشعان و خاضعان سنگین است، ای برادر بنی نهد، نجاشی فردی است از مسلمانان که پرده حرمت ها را پاره کرده است، حد بر او اجرا کردیم که شاید کفاره گناهان او باشد، و قرآن به ما می گوید: نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نوزید، عدالت کنید که عدالت ورزی به پرهیزکاری نزدیک تر است. (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۴۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۹/۴۱) امام (ع) علاوه بر اینکه خود به قانون التزام داشت، این امر را به کارگزاران خود توصیه می کرد. امام (ع) خطاب به مالک گفته است: «پرهیز از مقدم داشتن خود در کاری که مردم در آن مساویتند». (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

۲ همچنین امام علی (ع) برای تحقق اعتدال رکن اصلی راهبرد حکومتی خود را بر استقرار عدالت قرار داده است. در نظام حکومتی امام علی (ع) همه افراد در سطوح مختلف در برابر عدالت از برابری برخوردارند و «معیار سیاست عدالت است». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۶/۱) بنا به نظر امام (ع) حاکم اسلامی باید دغدغه اصلی خود را اجرای عدالت در تمامی سطوح و پایبندی به آن بدانند. امام علی (ع) امام عادل را برترین بندگان نزد خدا می شناسد: «...فاعلم أن أفضل عباد الله عند الله عادل هدی و هدی، فاقام سنه معلومه و أمات بدعه مجهوله... و ان شر الناس عند الله امام جائر ضلّ و ضلّبه، فامات سنه مأخوذه و أحیا بدعه متروکه...»

...بدان که برترین بندگان خدا نزد خدا امام عادل است که خود هدایت یافته و هدایت گر باشد و سنت شناخته شده را بر پا و سنت ناشناخته را بمیراند... و بدترین مردم نزد خدا امام ستم کاری است که خود گمراه بوده و مایه ی گمراهی دیگران گردد و سنت عمل شده را بمیراند و بدعت رها شده را زنده کند. (نهج البلاغه: نامه ۱۶۴).

امام (ع) تاکید داشته که امر حکومت برای او ارزش ندارد، مگر اینکه به وسیله آن عدالت را اجرا نماید. «به خدا این (کفش وصله زده شده بی قیمت) را از حکومت شما دوست تر دارم، مگر آن که حقی را بر پا سازم یا باطلی را بر اندازم». (نهج البلاغه: خطبه ۳۳) همچنین امام (ع) تاکید داشته که به هیچ عنوان از اجرای عدالت سر برنرفته و همیشه و در همه حال به آن وفادار خواهد ماند. «به خدا، اگر شب را روی اشتر خار مانم بیدار، و از این سو بدان سویم کشند در طوفهای آهنین گرفتار، خوشتر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول (ص) در آیم، بر یکی از بندگان ستمکار، یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار». (همان: خطبه ۲۴)

امام (ع) تاکید دارد اگر عدالت نباشد، جامعه و دستگاه های اداری آن عرصه جولان زور، ستم، غارت و چپاول می شود و در نتیجه خشونت و افراط حاکم شده و اعتدال به حاشیه رانده می شود. امام (ع) به مالک اشتر می فرماید: «من از رسول خدا بارها شنیدم که می فرمود: مآتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد». (نهج البلاغه: نامه ۵۳) از نگاه امام (ع) عدالت تنها یک امر پسندیده اخلاقی نیست، بلکه مهم ترین اصل مدیریت اجتماعی است تا جایی که علی بن ابی طالب شهید راه عدالت شد و پایبندی او به اصل عدالت در مدیریت و حکومت، اسباب آن همه مخالفت با وی و دولتش شد. (- دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۴۶) «معیار بودن عدالت در مدیریت بدین معناست که برای همه، امکانات مساوی برای پیشرفت و تعالی فراهم شود و هر کس بدانچه استحقاق دارد دست یابد و در وضع قانون و اجرای آن رعایت مساوات بشود و تبعیضی بر کسی نرود و تفاوت ها و امتیازات بر مبنای صلاحیت و استحقاق باشد». (همان: ۲۴۷) اگر این امر محقق شود همه آحاد مردم از سیاست حکومت راضی خواهند شد و آرامش و نظم بر جامعه حکمفرما خواهد شد، برای همین است که امام (ع) گفته است: «عدالت نظام بخش حکومت است». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۲۸/۱).

مشخص است که اگر زمامداران و کارگزاران در عمل پایبند اصل مساوات نباشند و همه را به یک چشم ننگرند و تبعیض روا دارند، بهترین زمینه تجاوز و تعدی زورمندان و ستمگران را فراهم خواهند کرد و اسباب یأس و نومیدی ستمدیدگان را؛ و این امر مهم ترین علت تباهی و سقوط حکومت ها و دولت هاست و هیچ دولتی نمی تواند در چنین اوضاع و احوالی به مقاصد اصلاحی دست یابد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۲۸).

عدالت مد نظر امام (ع) فراگیر بوده و تحت و شامل همه اعم از صحابه، کارگزاران، خویشاوندان، فرزندان، فرمانداران، سرداران سپاه و رجال سیاسی از این قاعده مستثنی نبوده است، که این امر تأثیر جدی در ترویج اعتدال در جامعه داشته است. امام (ع) به عنوان حاکم اسلامی تاکید داشته که بین او و سایر اقشار مردم فرقی وجود ندارد و اگر اختلافی پیش آمد، باید در دادگاه اسلامی با مردم عادی و حاکم به صورت مشابه رفتار شود و حقوق مردم پایمال نگردد. «امام (ع) زره خویش در نزد مردی نصرانی یافت و وقتی آن مرد از دادن زره به امام (ع) ابا کرد، امام (ع) او را نزد شریح قاضی معروف کوفه برد، تا اقامه دعوا کند. امام (ع) گفت: این زره از آن

من است، نه آن را به او فروخته‌ام و نه به او بخشیده‌ام. شریح نصرانی را گفت: امیر المؤمنین چه می‌گوید؟ نصرانی گفت: نه، زره، زره من است. شریح رو به امام(ع) کرد و گفت: یا امیر المؤمنین آیا بر ادعای خود شاهد و دلیلی داری؟ گفت: نه، شریح به سود آن نصرانی رأی داد». (ثقفی، ۱۳۷۳: ۴۷) هر چند در نتیجه رفتار بی‌نظیر امام(ع) مرد نصرانی اعتراف کرد که زره به امام(ع) تعلق داشته و او آن را برداشته و بعد شهادتین گفت و مسلمان شد. (همان: ۴۸)

همچنین امام(ع) در تقسیم بیت المال هیچ فرقی بین مردم قائل نبود و هیچ اختلاف قومی و نژادی و سابقه و جایگاهی را در نظر نمی‌گرفت و اموال را مساوی بین مردم تقسیم می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳: ۴۲/۷: ۳۷).

امام در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر به مساوات در تقسیم بیت المال چنین فرمود: اما این‌که می‌گویند چرا سهم ما را از بیت المال با دیگران برابر نمودی (خوب می‌دانید) پیش از این گروهی به اسلام سبقت گرفتند و با شمشیرها و نیزه‌های خود به یاری آن شتافتند، اما پیامبر (ص) در تقسیم بیت المال آنان را برتر قرار نداد و به خاطر پیشی گرفتن در پذیرش اسلام سهم ویژه‌ای برایشان قرار نداد، این خدای سبحان است که پاداش اعمال پیشی‌گیرنده و مجاهد را در روز قیامت خواهد داد. (همان، ۴۲: ۴۱).

چنانکه می‌بینیم بسیاری از اطرافیان و یا کارگزاران دولت از امام در خواست سهم بیشتری از بیت المال را داشتند، اما امام پیوسته خداری می‌کردند؛ لاج سخت‌گیری امام در این امر مربوط به داستان برخورد ایشان با برادرشان عقیل است. (نک: نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).

امام(ع) در دوران حکومت خود هیچ امتیازی را به اعضای خانواده خود نداد و با آنها همچون سایر مردم در تقسیم بیت المال رفتار می‌کرد. «ابو رافع خزانه دار امام(ع) گفته است: روزی علی به خانه رفت، دخترش زیور گرفته بود و مرواریدی از بیت المال را بر او دید که از پیش می‌شناخته بود. گفت: این را از کجا آورده‌ای؟ به خدا می‌باید دست او را ببرم. گوید: چون اصرار وی را بدیدم گفتم: ای امیر مؤمنان به خدا من این را زیور برادرزاده‌ام کرده‌ام، اگر من نداده بودمش چگونه بدان دست می‌یافت. پس امام(ع) از مجازات دخترش منصرف شد». (طبری، تاریخ الرسل، ۱۳۷۵: ۲۶۹۸/۶).

امام(ع) که به اجرای عدالت اهتمام جدی داشت در برخورد با کارگزاران حکومتی و صاحب‌منسبان بزرگ اداری هیچگونه مصلحت، سابقه، دوستی، رابطه قومی و قبیله‌ای و ملاحظات سیاسی را در نظر نمی‌گرفت و بر اجرای عدالت در برخورد با آنها اهتمام جدی داشت. امام(ع) زمانی خیردار شد که عثمان بن حنیف فرماندار بصره در مهمانی بعضی اشراف بصره شرکت کرده، بدون هیچ ملاحظه‌ای وی را توبیخ کتبی کرد. «گمان نمی‌کردم مهمانی شخصی را بپذیری که نیازمندان با ستم محروم شده و ثروتمندان آنها بر سر سفره دعوت شده‌اند و تو اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری. پس از آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن». (نهج‌البلاغه: نامه ۴۵) باید توجه داشت که عثمان بن حنیف از صحابه با سابقه رسول خدا(ص) (ابن حجر، ۴۱۴۱۵/۳۷۲: ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۳/۳: ۱) و از شیعیان و دوستان با سابقه امام(ع) بوده که بعد از رحلت پیامبر(ص) به صورت علنی از امام(ع) حمایت کرده، (طبرسی، ۱۴۰۳: ۷۹/۱) اما علیرغم این سابقه از طرف امام(ع) مورد توبیخ کتبی قرار می‌گیرد.

پیداست که این نوع برخوردها باعث زدودن کینه‌ها و آرامش دل مردمان خواهد شد و در نتیجه آنها را از اعمال افراطی بر حذر خواهد داشت و به دامن اعتدال رهنمون خواهد کرد. کارنامه درخشان حکومت حضرت امیر (ع) نشان می‌دهد که تا چه اندازه به این آرمان خود پای بند بوده و چه سرمایه عظیمی در پای احیای آن فدا کرد، به گونه‌ای که برخی دوستان حضرت به سبب تاب نیلوردن عدالتش از وی روی بر تافته و به سوی معاویه یا کنج انزوای سیاسی خزیدند.

۳ برای تحقق اعتدال سیاسی امام (ع) به شدت با تبعیض مقابله کرده است، چرا که تبعیض از علل اصلی شکل‌گیری فساد، نارضایتی توده‌های مختلف مردم، شکل‌گیری کینه و اختلاف در جامعه و بروز رفتارهای خشن، افراطی و ناهنجار می‌باشد. «تبعیض انسان محروم را کینه توز می‌کند و او را به انتقام جدی و عکس‌العملهای حاد وا می‌دارد. فقر، پاک دامن‌ی و عفت را به چالش می‌اندازد و زمینه ساز بسیاری از مفسدات اخلاقی و گناهان است.» (رشاد، ۱۳۸۵: ۶/۶۵) اساس و هدف متعالی حکومت امام (ع) را برقراری قسط و عدالت در جامعه تشکیل می‌داد. در این راستا امام (ع) هیچ گونه تبعیضی را در نظام حکومتی و اداری خود قبول نداشته و با تمام وجود در برابر تبعیض ایستادگی کرده است. «امام علی (ع) در دوران خلافت خود بر همه تبعیضها و انحصار طلبی‌های باند اموی و اشراف قبایل خط بطلان کشید و بدین سان، نور امیدی در دل‌های مسلمانان روشن ساخت.» (منظرالفائمه، ۱۳۸۷: ۶۸) در همین راستا امام (ع) حقوق موالی را به صورت مساوی با اعراب و صحابه پرداخت کرد و حاضر به گذاشتن کوچکترین فرقی میان آنان نبود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳: ۴۲/۷: ۳۷) امام (ع) در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر والی مصر، از او می‌خواهد تا مبادا با مردم به تبعیض رفتار کند. «و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبینند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.» (نهج‌البلاغه: نامه ۲۷). روایت شده که که گروهی از یاران امام (ع) چون مشاهده کردند، معاویه به هر کس هر چه دلش می‌خواهد می‌دهد و اشراف و عرب و قریشیان را بر دیگران برتری می‌بخشد و برای همین اینان به طرف او می‌روند، لذا آمدند به آن حضرت گفتند تا او هم مانند معاویه رفتار کند. «یا امیر المؤمنین این اموال را تقسیم کن و اشراف و اعراب را بر دیگران فضیلت بده، و قریشیان را بر موالیان و غیر عرب امتیاز عطا کن، و در غیر این صورت آنها از شما فرار می‌کنند و به طرف دشمنانت می‌روند. امام (ع) فرمودند، شما به من امر می‌کنید من از طریق ستم و تعدی از مردم یاری نخواهم نه، به خداوند سوگند این کار را نخواهم کرد، و از طریق ظلم مردم را به یاری طلب نخواهم کرد، تا آنگاه که آفتاب طلوع می‌کند و ستاره در آسمان می‌درخشد. (ثقفی، ۱۳۷۳: ۴۹)

۴ برنامه‌ریزی در نزد امام علی (ع) برای تبیین چارچوب برخوردها بر اساس اصل اعتدال از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. «هر روز، کار همان روز راه سامان بده؛ زیرا هر روز، کار مخصوص خود را دارد. از شتاب‌زدگی در امور پیش از رسیدن وقت آنها یا غرق شدن در آنها هنگام امکانشان یا لجاجت در آنها هنگامی که پیچیده شدند یا سستی در آنها هنگامی که روشن شدند، بپرهیز؛ پس هر چیزی را در جای خویش بگذار و هر امری را به وقت خود انجام بده.» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳) امام (ع) عقلی بودن مسئله برنامه‌ریزی را مورد تأکید قرار داده و آن را دلیل بر کمال عقل عنوان کرده است. «بهترین دلیل بر کمال عقل، خوب برنامه‌ریزی کردن است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۴۷۶) تأکید امام (ع) در این زمینه به آن خاطر است که برنامه‌ریزی به اعتدال منتج می‌شود. «از

عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است، یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، بر حذر باش! و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام بده.» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

۵ از علل اصلی که افراط و تدریج را کنار زده و انسان را به اعتدال رهنمون می‌سازد علم و آموزش است و این امری است که مورد تاکید عالمان و دانشمندان قرار گرفته است. «برخی بر این باورند که مهم‌ترین عامل دگرگونی فرایندهای اجتماعی و رفتار افراد، تحولات اقتصادی است، اما نظر صحیح این است که مهم‌ترین عامل تحولات اجتماعی تحول در آموزش و پرورش است، و سایر تحولات مانند تحولات اقتصادی با بعد انسانی حیات بشر ارتباط مستقیم ندارند و از اهمیت درجه اول برخوردار نیستند. اما تحول در آموزش و پرورش یک جامعه کمابیش سبب تبدیل هویت روحی و معنوی افراد می‌شود و آرا و عقاید، اخلاق، و رفتار و سلوک آنان را دگرگون می‌سازد. (مصباح، ۱۳۸۰: ۳۳۷) بنابراین، آموزش و پرورش تأثیر فراوانی دارد در آگاه شدن مردم از بدی لوضاع و احوال موجود، نادرستی ارزش‌ها و آرمان‌های حاکم، سوء نیت قدرتمندان و زمامداران و سوء استفاده آنان از قدرت و حاکمیت خود، و نیز اوضاع و احوال مطلوب و ارزش‌ها و آرمان‌های صحیح، بدین ترتیب، آموزش و پرورش، هم بر دانش مردم می‌افزاید و هم بر اقبال و گرایش آنان به اوضاع و احوال و ارزش‌ها و آرمان‌های مطلوب و صحیح.» (همان، ص ۶۴)

اهمیت علم و آموزش در کنار زدن افراط و حاکم نمودن اعتدال امری است که امام (ع) بر آن تاکید داشته است. «نادان را نبینی جز که کاری را از اندازه فراتر کشاند، و یا بدانجا که باید نرساند.» (نهج البلاغه: حکمت ۷۰) امام (ع) همچنین همه خوبی‌های مادی و معنوی را علم و یکی از علل اساسی فساد در هر محیط اجتماعی را جهل معرفی می‌فرماید: «علم اصل هر خیری است.» (آرام، ۱۳۸۰: ۹۶/۱) «جهل ریشه هر بدی است.» (همان، ۶۴) برای همین امام (ع) پیروانش را از جهل و نادانی بر حذر داشته است، چرا که جهل و نادانی موجب تباهی می‌شود، (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۵) اما دانایی شکوه، شرف و بزرگی به دنبال دارد. (همان: حکمت ۱۱۳) امام (ع) معتقد بود برای رسیدن به جامعه الهی، آگاه، متمدن و مرفه، توسعه فرهنگی و تعلیم و تربیت و بلوغ فکری و دانایی مردم بر هر چیزی مقدم است و دانش و حکمت را بنیان کامیابی‌های مادی و معنوی می‌دانست، به طوری که فرمود: «ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که آن را نیکو می‌داند و حکمت گمشده مومن است، آن را فرا گیرید هر چند در دست منافق باشد.» (همان: حکمت ۷۸)

در همین راستا امام (ع) مسلمانان را به فراگیری علم و دانش فرا خوانده و آنان را از دست رفتن فرصتها بر حذر داشته است. (همان: خطبه ۱۰۵) و برای همین باید مکان، زمان و اشخاص را در نظر گرفت و به اصل فراگیری علم پرداخت. «حکمت را هر جا باشد فراگیر! که حکمت گاه در سینه منافق بود پس در سینه‌اش بجنبد تا برون شود و باهمسانهای خود در سینه مؤمن بیارمد.» (همان: حکمت ۷۹) بنا به نظر امام (ع) علمی سودمند است و مشکلات اجتماع را مرتفع می‌نماید که با عمل همراه باشد. «علم را با عمل همراه باید ساخت، و آن که آموخت به کار بآیدش پرداخت، و علم عمل را خواند اگر پاسخ داد، و گرنه روی از او بگرداند.» (نهج البلاغه: حکمت ۳۶۶) همچنین گفته است: «همانا عالم که علم خود را کار نبندد، چون نادانی است سرگردان، که از



بیماری نادانی نرهد، بلکه حجت بر او قویتر است و حسرت او را لازمتر، و نزد خدا سرزنشش از همه بیشتر». (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰)

۶ یکی از شاخصه‌های مهم اعتدال در سیره امام (ع) مشورت‌پذیری و استفاده از نظرات افراد و خودداری از تمرکز در تصمیم‌گیریها در زمینه‌های مختلف است. «منظور از تمرکز اداری این است که قدرت تصمیم‌گیری در اختیار افرادی معدود در بالاترین سطح اداری یا سازمانی قرار گیرد؛ اگر این قدرت در سطوح مختلف سازمانی توزیع شود، تمرکز تحقق نخواهد یافت. سازمان‌های متمرکز از آنجا که قائم به شخص هستند بسیار شکننده و آسیب‌پذیرند و با اندک تحولی فرو می‌پاشند». (شیخی، ۱۳۹۰: ۱۲۶: ۹۹) منطق قرآن نیز این است که حتی اگر رهبری جامعه بر عهده بالاترین انسان، یعنی وجود شریف پیامبر اکرم (ص) باشد، باز جامعه اسلامی نباید قائم به شخص او باشد، به‌گونه‌ای که با فقدان آن حضرت، شالوده جامعه به هم می‌ریزد (پیروز، ۱۳۸۸: ۱۱۶) و به افراط و خشونت منتج خواهد شد. برای همین «در اسلام بر مشورت و نظرخواهی از دیگران در انجام امور تأکید شده است». (شیخی، ۱۳۹۰: ۱۲۶: ۹۹) و این امری است که مورد تأکید امام (ع) قرار داشته است و برای همین فرموده است: «هر کس با خردمندان مشورت نماید، به راه درست رهنمون می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳) و «آن کس که رایزنی کند، هلاک و نابود نمی‌شود». (مجلسی، ۱۹۸۳: ۵/۷۵)

برای تحقق اعتدال از نگاه امام (ع) کارگزاران و مدیران باید از توانایی و شرایط لازم برای انجام‌دادن کارها برخوردار باشند، تا اعتدال در انجام کارها را حفظ نمایند. از دیدگاه اسلام زمامداران امانت‌داران مردم‌اند و از مصادیق مهم امانت‌داری این است که کارها به کاردانان و شایستگان سپرده شود که در غیر این صورت باب همه ستم‌ها گشوده می‌شود. خدای متعال فرمان داده است که امانت‌ها به اهلش سپرده شود: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.» (نساء/۵۸) از ظاهر آیه بر می‌آید که مفهوم امانات در اینجا عام است و همه امانات را در بر می‌گیرد؛ و البته از مهم‌ترین امانات، رهبری و پیشوایی و کارگزاری خلق است. مدیریت مردم امانتی است سنگین که باید به اهلش سپرده شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۷۱)

۷ شایسته‌سالاری: مراجعه به سنت رسول خدا (ص) ما را به این معیار رهنمون می‌کند. که آن حضرت در سپردن مسئولیت‌ها و فرماندهی، فقط به معیارهای شایستگی مانند توانایی و تخصص توجه می‌نمود و خویشاوندی، وابستگی، و سالخوردگی را مد نظر قرار نمی‌داد. همانگونه که در باره زید بن حارثه در جنگ موته (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۲۴۸؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۳/۳۸) و اسامه بن زید (مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/۸۳۸-۸۳۷؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۴/۵۴) به‌عنوان آخرین فرمانده منصوب عمل کرد.

در همین راستا امام علی (ع) در سیره حکومتی خویش، افراد شایسته و صالح را برای حکومت بر ولایات و مسئولیت‌های دیگر بر می‌گزید، و هرگز اجازه نمی‌داد والیان و کارگزاران ناشایست بر مردم حکومت کنند. امام (ع) برای استقرار این اصل در حکومت اسلامی قبل از هر چیز بر شایستگی حاکم اسلامی تأکید داشته است؛ زیرا حاکم اسلامی اول باید معیارهای شایستگی را داشته باشد تا خود بتواند افرادی شایسته برگزیند. (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱) همچنین انتصاب افراد فاقد صلاحیت برای اداره امور موجب

شکست و هلاکت دولتها خواهد شد. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۳۶/۵) بنا به نظر امام(ع) کارگزار و مسئول شایسته باید: مهربان باشد(نهج البلاغه: نامه ۱۹)، دورو نباشد، از حقوق مظلومان، محرومان و تهیدستان دفاع نماید، امانت دار باشد، به مردم و رهبر جامعه اسلامی وفادار باشد و خیانت نکند(همان: نامه ۲۶)، فروتن، نرمخو و گشاده رو باشد، خدا ترس باشد و خدا را به خشم نیلورد(همان: نامه ۲۷)، از قرآن و سنت پیروی نماید، عفو و بخشش داشته باشد، متکبر نباشد، علایق و سلیق مردم را در نظر بگیرد، عیب مردم را بیوشاند و از عیب جویان دوری کند، کینه جو نباشد، خودپسند نباشد، اهل شور و مشورت باشد، شکیبیا و صبور باشد، پاک دامن باشد، تباری نیک داشته باشد، باتجربه باشد، سنجیده سخن بگوید، جوانمرد باشد، در گذشته با ستمکاران همکاری نداشته باشد، در برابر ظالمان سختگیر باشد، دارای دوراندیشی در امور باشد، اهل تدبیر و تعمق و تفحص باشد، صراحت بیان داشته باشد، افکار مخالف را تحمل کند، انتقاد پذیر باشد.(همان: نامه ۵۳) .

به فرموده امام علی (ع) همواره در طول تاریخ ، جلو انداختن کسانی که فاقد شایستگی لازمند و دور کردن شایستگان از اداره امور و نیز نا به جا قرار دادن اشخاص در پست ها و مسؤولیت ها سبب اصلی تباهی نظام ها و فرو پاشی آنها بوده است .(خوانساری ، ۱۳۶۰: ۴۵/۱۶)

با توجه به مطالب بیان شده ، آنچه بیش از هر چیز مورد تأکید امام علی (ع) است و باید مورد توجه و مذاقه قرار گیرد ، رجوع به شایستگان و به کار گرفتن آنان در اداره امور و مدیریت جامعه است .

۸ لازم حفظ اعتدال و دوری از افراط به بردباری حاکمان و کارگزاران بر می‌گردد. حاکمان و کارگزاران، باید با بردباری امور را پیش ببرند و در برابر خواست مردم و احتیاجات آنان با تحمل فراوان خدمت‌گزاری نمایند. امام علی(ع) برای افزایش بهره‌وری و کارایی نظام اداری، کارگزاران و کارکنان را به چنین بردباری‌ای فراخوانده است. آن حضرت در نامه‌ای به عبد الله بن عباس فرماندار بصره نوشت: «به من خبر داده‌اند با تمیمیان درستی کرده‌ای، و به آنان سخن سخت گفته‌ای حال آنکه مهتری از بنو تمیم در گذشت جز آنکه مهتری به جای او نشست، و در جاهلیت و اسلام کسی هم‌وردشان نگشت، و آنان با ما هم پیوندند، و نزدیک و خویشاوند. ما در رعایت این خویشاوندی پاداش داریم و در بریدن آن گناهکاریم. پس، ابو العباس! خدایت بیامرزاد در آنچه بر زبان و دست تو جاری گردد، خوب باشد یا بد، کار به مدارا کن که من و تو در آن شریک خواهیم بود. چنان که گمانم به تو نیکو گردد و اندیشه بد درباره‌ات نرود». (نهج البلاغه: نامه ۱۸)

۹- رضایت‌مندی توده‌های مختلف مردم از اموری است که جامعه را در مدار اعتدال حفظ نموده و از افتادن در دامن افراط دور خواهد کرد و برای همین است که یکی از اصول سیاسی امام(ع) برای معیار قرار دادن اعتدال در سیاست رضایت توده های مردم بوده است. «و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند، و عدالت را فراگیر بود و رعیت را دلپذیر که ناخشنودی همگان، خشنودی نزدیکان را بی اثر گرداند و خشم نزدیکان، خشنودی همگان را زبانی نرساند... و همانا آنان که دین را پشتیبانند و موجب انبوهی مسلمانان، و آماده پیکار با دشمنان، عامه مردمانند. پس باید گرایش تو به آنان بود و میل به سوی ایشان». (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

۱۰ استقرار اعتدال بدون رعایت آزادی مشروع مردم، ممکن نیست. در اسلام برای دسترسی به آزادی و استقلال، انسان باید ابتدا اسارت درونی و بردگی باطنی را با ارتباط با خدا و بندگی او از بین ببرد تا بتواند از بردگی و بندگی و اسارت حکومت‌ها خارج شود. چنانکه امام علی (ع) در این باره فرموده است: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً». (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بنابراین، در اسلام ارتباط با خدا و بندگی سبب آزادی و استقلال انسان و جامعه می‌شود و این آزادی باعث افزایش آگاهی عمومی و ارزیابی صحیح از شرایط موجود اجتماعی می‌شود زمینه نظارت همگانی را پدید می‌آورد. (شیخی، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۹۹) برای همین امام (ع) فلسفه بعث پیامبران را خارج ساختن بندگان از بندگی و ولایت بندگان به بندگی و ولایت خدا بر می‌شمرد. (کلینی، ۱۳۸۸: ق: ۱۸/۳۸۶). حضرت علی (ع) خود آزادی مردم را در همه حال پاس می‌داشت و آنان را در سلوک و زندگی و در جنگ و صلح به اجبار و اکراه از روی ترهیب و تحمیل به کاری و نداشت. چنانکه خود بارها به این امر اشاره نموده است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸؛ محمودی، نهج السعاده، بی تا: ۳۵۹/۵). بعد از جریان حکمیت در پایان جنگ صفین خوارج که با امام (ع) دشمنی و مخالف علی داشتند در جامعه اسلامی شکل گرفتند. خوارج با حضور در مسجد و عدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می‌داشتند و به هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تند می‌پرداختند. روزی امام (ع) به نماز ایستاده بود، ابن کواء از سران خوارج به‌عنوان اعتراض این آیه را تلاوت کرد:

«و لقد أوجی إلیک و الی الذین من قبلیک لئن أشرکت لیحطبطن عملاًک و لتکونن من الخاسرین». (نحل/۹۱)

«به تو و به پیامبران پیش از تو وحی کردیم که اگر شرک ورزی، عمل تو تباه می‌شود و از زبان کاران به شمار می‌آیی.»

امام (ع) با کمال متانت سکوت کرد تا ابن کواء آیه را تمام کرد و به نماز خود ادامه داد. اما ابن کواء چندین بار این آیه را تلاوت کرد و امام (ع) با کمال صبر سکوت کرد. سرانجام امام (ع) با استفاده از قرآن جواب وی را داد و او را ساکت کرد:

«فاصبر إن وعد الله حق و لا یستخفینک الذین لا یوقنون». (روم/۶۰)

«صبر را پیشه ساز و کارهای افراد غیر مومن تو را خشمگین نسازد.»

امام (ع) این نوع آزادیها را برای خوارج که از لجوج ترین و بی فکرترین مخالفان و دشمنان او بودند «تا لحظه‌ای که دست به شمشیر نبرند» (حاجی زاده، ۱۳۹۲: ۲۵۴/۶) اعمال می‌کرد.

با توجه به آنچه ذکر شد، در حکومت امام علی (ع) آزادی و آزادی‌گرایی به زیباترین وجه جلوه یافت و میزانی ارزشمند برای محک حکومت‌ها و دولت‌ها در رعایت آزادی و یا عدم رعایت آن گردید.

۱۱ تصمیم‌گیری عقلانی و دوری از احساسات در انجام تصمیمات از دیگر مولودی است که امام (ع) در این زمینه بر آن تاکید داشته است. بعد از قتل عثمان در سال ۳۵ هجری (مسعودی، اثبات الوسیله، ۱۳۶۲: ۲۶۹) کار تعیین خلیفه چندین روز معوق ماند. مصریها امام (ع) را می‌خواستند، بصریها به طرف طلحه می‌رفتند و مردم کوفه به طرف زبیر، عاقبت همه در باب خلافت امام علی (ع) همداستان شدند، جمهور اهل مدینه نیز بر این رای موافق شدند. (فیاض، ۱۳۸۱: ۱۴۳) عمار یاسر، أبو الهیثم بن التیهان، رفاعه بن رافع، مالک بن العجلان، و ابو ایوب خالد بن زید از دیگران برای خلافت امام (ع) رغبت بیشتری داشتند. عمار گفت:

اینک علی مرتضی (ع) در میان شماسست، با قرابت او با رسول خدا (ص) و سبقت او در اسلام آشنا هستید. از تفرقه بهره‌زید و با عجله با او بیعت نمایید. مهاجرین و انصار پاسخ دادند: ای عمار نیکو و به صدق سخن گفتی. (ابن اعمش کوفی، ۱۳۷۲: ۳۸۹) صحابه همگی نزد امام (ع) رفتند و گفتند: این مرد (عثمان) کشته شد، مردم را امامی باید، کسی را برای این کار شایسته‌تر از تو نمی‌دانیم که سابقهات بیشتر است و خویشاوندیت با پیامبر (ص) نزدیکتر. امام (ع) گفت: چنین مکنید که من وزیر باشم بهتر از آنکه امیر باشم. آنان گفتند: نه، به خدا دست بر نمی‌داریم تا با تو بیعت کنیم. امام (ع) گفت: پس در مسجد باشد، که بیعت من نهانی نباشد و به رضای مسلمانان باشد. عبد الله بن عباس گوید: خوش نداشتم به مسجد رود که بیم داشتم سر و صدا بسیار شود، اما او جز مسجد جایی را نپذیرفت و به مسجد رفت، (طبری، تاریخ الرسل، ۱۳۷۵: ۲۳۲۷/۶) و سپس مهاجرین، انصار، اشراف و افاضل و معارف عرب و عجم تا اوساط الناس و موالی و حشم، هر کس که در مدینه حاضر بود، همه با طوع و رغبت بیعت کردند. (ابن اعمش کوفی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) با دقت در نحوه بیعت مردم با امام (ع) حقایقی به شرح ذیل مشخص می‌گردد:

امام (ع) به هیچ عنوان برای بیعت مردم و خلافت قدمی بر نداشته و مردم و صحابه بوده‌اند که با اصرار و پیگیری زیاد موضوع بیعت با امام (ع) را مطرح کرده‌اند. «به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم، و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی‌گذارم». (نهج البلاغه: خطبه ۳)

بیعت با امام (ع) یک تقاضای عمومی بود و افراد مختلف شامل صحابه، تابعین، انصارش، مهاجرین و مردم مصر، کوفه یمن و سایر نقاط از امام (ع) خواستند امر خلافت را بپذیرد. «چون شتر که مهار برد، و گیاه بهاران چرد، چندان اسراف ورزید، که کار به دست و پایش بیچید و پر خوری به خواری، و خواری به نگوینساری کشید. ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند، و چون یال کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حستان فشرده گشت و دو پهلویم آزرد، به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سر نهاده به هم». (همان منبع)

صحابه و عموم مردم بر شایستگی امام (ع) برای قبول امر خلافت تلاکید داشتند.

امام (ع) چندین بار از پذیرش خلافت خودداری کردند و تنها پس از اصرار زیاد مردم خلافت را پذیرفتند.

امام (ع) تاکید داشته است که بیعت باید آزاد، علنی و با حضور همه مردم باشد.

امام (ع) تاکید بر بیعت علنی مردم دارد و برای جلوگیری از هرگونه افراطی‌گری و پنهان کاری با رعایت اعتدال تاکید و اصرار دارد که بیعت باید آشکارا و در مسجد و با حضور همه مردم انجام گیرد.

پس از اعلام رای داوران، معاویه مشکلات فراوانی برای امام علی (ع) فراهم کرد و طرح براندازی حکومت و خلافت امام (ع) از راه‌های گوناگون دنبال کرد. (منتظرالقائم، ۱۳۸۷: ۲۵۱). وی با اعزام سپاه به فرماندهی عمروعاص مصر را تصرف کرد، بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، ج ۳: ۴۰۱). عبدالله بن عمروبن حزمی بصره را نا امن کرد، (ثقفی، ۱۳۷۴: ۲۶۴). یزید بن شجره رهاری

مذحجی به مکه هجوم برد، (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶، ج ۳: ۴۶۲). ضحاک بن قیس فهری نواحی غرب فلات، ثعلبیه و حیره را غارت کرد، (ثقفی، ۱۳۷۳: ۲۹۲). نعمان بن بشیر خزرجی به عین التمر حمله کرد، (بلاذری، ۱۹۹۶: ۴۶۶/۳) عبدالله بن مسعوده فزاری به تیماء یورش برد، (طبری، تاریخ الرسل، ۱۳۷۵: ۱۰۳/۴) سفیان بن عوف غامدی به شهرهای هیت و انبار تاخت (ثقفی، ۱۳۷۳: ۳۵۱). و بسربین ارطاه مدینه و مکه (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۰۷). را غارت کرد. یکی از اهداف معاویه از این کار این بود که احساسات امام(ع) را برانگیخته و حضرت را وادار به اقدام متقابل نماید تا بدینوسله با تبلیغات فراوان عدالت و تقوای امام(ع) را به چالش بکشد، اما امام(ع) با پایبندی به اخلاق و تقوای الهی احساسی تصمیم نگرفت و از اقدام متقابل در این زمینه خوداری کرد.

۱۲ از جمله روش‌های مقبول و معقول در عرصه سیاست که لازمه اعتدال است، روش گفت و گو با مخالفان و دشمنان می‌باشد که در سیره سیاسی امام(ع) این امر فراوان انجام گرفته است.

در جریان جنگ جمل امام(ع)، عبدالله بن عباس را برای گفتگو با عایشه، طلحه و زبیر اعزام کرد (مفید، ۱۳۸۳: ۳۳۶) که مذاکرات وی به نتیجه‌ای منتج نشد. در ادامه امام(ع) برای اینکه جنگ صورت نگیرد و راهی را برای بازگشت سران ناکشین باز بگذارد، شخصاً و بدون اینکه سلاحی حمل کند به دیدار به طلحه و زبیر رفت. طلحه در مواجهه با امام(ع) بر مواضع خود اصرار کرد، (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۰۳) اما زبیر دچار تردید شد (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۷۴: ۷۲۰/۱؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۱۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۰۵/۱) و عاقبت از سپاه جمل کناره گرفت. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۹۵/۳)

در جریان رویارویی امام (ع) با سپاه قاسطین، حضرت قبل از هر چیز به مذاکره با معاویه پرداخت و برای همین جریر بن عبدالله را به شام فرستاد. (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۷۲؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۹۴) جریر با نامه امام(ع) به شام رفت و نامه امام(ع) را تحویل معاویه داد، (منقری، ۱۳۷۲: ۲۸) و مذاکرات طولانی انجام داد (همان منبع: ۳۲) که به هیچ نتیجه‌ای منتج نشد و عاقبت با فرمان امام(ع) (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳: ۸۴/۳) به کوفه برگشت. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۶۵/۷)

همچنین طی این مدت امام(ع) از راه گفتگوی غیر مستقیم و با نگارش نامه به معاویه (طبری، تاریخ الرسل، ۱۳۷۵: ۴/۳) سعی داشت از جنگ جلوگیری نماید. اما معاویه در جواب این نامه‌ها تهمت‌هایی را به امام(ع) نسبت داد و خواستار تحویل قاتلان عثمان شد. (منقری، ۱۳۷۲: ۸۵)

گاهی گفته می‌شود که چرا امام(ع) این قدر با معاویه مکاتبه نمود و بهتر بود که به او اعتنا نمی‌کرد، ولی این کار برای اتمام حجت به معاویه و اهل شام لازم بود و لذا می‌بینیم که با وجود این نامه‌ها، باز هم گروهی از اصحاب امام(ع) پیش از آغاز جنگ صفین به امام(ع) پیشنهاد کردند که باز هم به معاویه و یاران او نامه بنویسد و آنان را به اطاعت خود بخواند تا کاملاً حجت بر آنان تمام شود و امام(ع) نیز پیشنهاد آنان را عملی کرد و نامه‌ای به معاویه و همراهان او نوشت و آنان را به حفظ خون مسلمانان دعوت کرد ولی معاویه در پاسخ آن شعری نوشت و بر جنگ اصرار کرد. (منقری، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

۱۳ پرهیز از توهین و دشنام، در عرصه سیاست، زیاد اتفاق می‌افتد که طرفین متخاصم و دو جناح مقابل هم، از اهانت به یکدیگر و فحاشی کردن و بر زبان راندن سخنان زشت علیه یکدیگر امتناع نمی‌ورزند. اما در حکومت دینی، اعمال چنین شیوه‌ای، حتی

نسبت به مخالف، ممنوع می‌باشد. خدای منان خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید. پس دشنام دهند خدا را از روی ستم، بدون آن که دانشی داشته باشند». (انعام/۱۰۸) امام (ع) که همواره در جهت اجرای فرمان الهی قدم بر می‌داشتند، در تمام مراحل زندگی، از اعمال این شیوه در برخورد با دوست و دشمن پرهیز می‌نمودند و یاران خویش را نیز از روی آوردن بدین شیوه و بهره‌گیری از آن نهی می‌کردند. بدین‌روی، آن‌گاه که شنیدند گروهی از اصحاب ایشان در جنگ صفین، اهل شام را ناسزا می‌گویند، خطاب به آنان فرمودند: «من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیک‌تر و عذر پذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان، می‌گفتید: خدایا، خون ما و آن‌ها را حفظ کن، بین ما و آنان را اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده، به حق بازگردند». (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۶).

آنچه از این مطالب به دست می‌آید این است که نگرش امام علی (ع) به دشمنانش هم بر عزت نفس و کرامت انسانی استوار بود و به توهین و تحقیر آنان رضایت نمی‌داد و در صورت توهین و تحقیر از جانب آنان کریمانه گذشت کرده و متعرض آنان نمی‌شد (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۲۰؛ صلواتی، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۱۴؛ طبری، تاریخ الطبری، ۱۹۸۹: ۵۴۴/۳؛ عقاد، ۱۲۸۶: ۲۱). بارها مخالفان امام او را مورد توهین و دشنام قرار می‌دادند ولی حضرت با روی خوش به آنان می‌گفت: اگر مایل باشید حاضریم با شما بحث کنیم و گاهی نیز با آنان به بحث و استدلال می‌پرداخت. (اربلی، ۱۴۰۵: ق ۱۳۴-۱۳۳).

به حقیقت می‌توان گفت تاریخ چنین حاکمانی را سراغ ندارد که در اوج قدرت مورد توهین و اهانت مردم قرار بگیرند و با این حد از تحمل و کرامت از کنار آن بگذرند و یا مخالفان را به بحث فرا خوانند. حضرت علی (ع) نه تنها خودش در اوج تعالی روح و علو اخلاقی قرار داشت، بلکه در صدد بنیان‌گذاری نظام سیاسی و ایجاد جامعه‌ای بود که ریشه در اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی داشته باشد و گذشت، بزرگواری، کرامت، منطق و استدلال جای توهین و تهمت را بگیرد.

۱۴ از دیگر شیوه‌های امام (ع) در برخورد با مخالفان، شیوه عفو و گذشت است که نتیجه زیادی در دوری از افراط و خشونت و بازگشت به اعتدال داشته است. البته به کارگیری این شیوه نیز همگانی نبوده است، یعنی چنین نبوده که امام (ع) در برخورد با هر مخالفی و بدون لحاظ هیچ قید و شرط و مصلحتی به اجرای این شیوه پرداخته باشد، بلکه عفو و اغماض آن حضرت نسبت به آن دسته از مخالفان بود که در آغاز امر درصدد مقابله با نظام و حکومت اسلامی برآمده، توطئه در براندازی آن تدارک دیده و حتی وارد عرصه کارزار هم شده بودند، ولی سپس در مقام عمل دچار شکست می‌شدند و با فرجام عبرت‌آموزی مواجه می‌گشتند و پس از آن به حاشیه می‌رفتند و در گوشه‌ای، به ادامه حیات دنیوی روی می‌آوردند. امام (ع) تنها در مقام برخورد با این طیف از مخالفان، از شیوه عفو و اغماض بهره گرفتند و رفتار سوء گذشته آنان را نادیده می‌گرفتند. پای بندی امام (ع) به اصول اخلاقی و انسانی نشأت گرفته از تعالیم الهی اسلام به حدی بود که در مورد قاتل خود نیز سفارش کرد و به امام حسن (ع) فرمود: اگر زنده ماندم خودم می‌دانم با او چکار کنم، و اگر از دنیا رفتم، برای قصاص فقط یک ضربه به او بزنید؛ چون او یک ضربه به من زده است. مبادا او را مثله کنید یا به بهانه این‌که رهبر جامعه کشته شده است، دست به خونریزی بزنید و خارج از عدالت رفتار کنید

(ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۲۸۵: ق: ۳۹۱-۳۹۰). همچنین عفو و بخشش مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر در جریان جنگ جمل (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳: ۲۲/۱) از جمله این موارد است.

در دنیای امروز که بشریت تشنه عدالت و برقراری اعتدال است، و آنگونه که شاهد هستیم هرگونه افراط و تفریط در پیش برد جوامع راه به جایی نمی برد. حرکت در مسیر اعتدال سیاسی توسط حاکمان و زمامداران می تواند به عنوان شاه کلید رشد و ترقی و به کمال رسیدن جوامع و برخورداری تمامی مردمان از نعمت های خدادادی محسوب شود. بی گمان حضرت علی (ع) به عنوان نادره ی دوران ۱۴۰۰ سال و اندی پیش جلوه گر عدالت شد اما نه تنها قدرش ناشناخته ماند که فرقی در راه عدالت شکافت؛ او بهترین ترجمان عدالت و راهش مسیر اعتدال و کلامش سر مشق هدایت است.

بنابراین دیدگاه های امام علی (ع) درباره عدل و عدالت و راهکارهای برقراری اعتدال سیاسی؛ اندیشه ای جاودانه و ابدی و الگویی منحصر به فرد برای هر حکومت و خصوصاً حکومت اسلامی است و به مرور زمان نه تنها سست و کم اهمیت نگشته بلکه پس از گذشت قرن ها، مشتاقان و شیفتگان (مسلمان و غیر مسلمان) بسیاری پیدا کرده است. لذا در نظر گرفتن اصول عدل و عدالت از دیدگاه امام (ع) می تواند الگو و ضابطه ی مناسبی برای بر پایی هر حکومتی باشد و چه منصفانه خواهد بود اگر جامعه اسلامی ما بیش از دیگر جوامع در اقامه قسط و عدل علوی نه تنها در بعد سیاسی بلکه در همه ابعاد و شئون زندگی دنیوی و اخروی کوشا و ساعی باشد چرا که به حق فرمودند امام عادل ما که عدالت هر چیزی را در موضع خود قرار می دهد.

#### نتیجه

چون جامعه ایران یک جامعه دینی است، بدین لحاظ گفتمان و موضوعات سیاسی می توانند در آن به اهداف مورد نظر برسند که بر مبانی اسلامی مبتنی باشد. بدین لحاظ واژه اعتدال و مشخصات آن باید بر اساس روایات و علوم اسلامی و سیره اهل بیت علیهم السلام تبیین گردد، که در این راستا بررسی و تحلیل این امر در سیره سیاسی امام (ع) به عنوان تجلی اسلام ناب امری انکار ناپذیر است.

امام (ع) اعتدال را به عنوان معیار سیاست در سیره حکومتی خود برگزیده و با گفتمان سازی در این زمینه از راهکارهایی شامل: قانونگرایی، استقرار عدالت، مقابله با تبعیض، برنامه ریزی، اهتمام به علم و آموزش، مشورت و تصمیم گیری جمعی، شایسته سالاری، بردباری، رضایتمندی توده های مختلف مردم، رعایت آزادی مشروع مردم، تصمیم گیری عقلانی و دوری از احساسات، گفت و گو با مخالفان و دشمنان، پرهیز از توهین و دشنام به مخالفان و دشمنان و عفو و گذشت در عرصه سیاست داشته است. امام (ع) تاکید دارد اگر قانون گرایی، مشورت، شایسته سالاری، عدالت خواهی و مقابله با تبعیض از طرف حاکم لحاظ نگردد، جامعه و دستگاه های اداری آن عرصه جولان زور، ستم، غارت و چپاول می شود و در نتیجه خشونت و افراط حاکم شده و اعتدال به حاشیه رانده می شود و بر عکس اگر این امور محقق شود همه آحاد مردم از سیاست حکومت راضی خواهند شد و آرامش و نظم بر جامعه حکمفرما خواهد شد.

امام(ع) برای اینکه جامعه را به اعتدال رهنمون کرده و این امر را در آن پایدار نماید به علم و آموزش اهتمام جدی داشته است و همه خوبی های مادی و معنوی را علم ، و یکی از علل اساسی فساد در هر محیط اجتماعی را جهل معرفی نموده است و در همین راستا امام(ع) مسلمانان را به فراگیری علم و دانش فرا خوانده و آنان را از دست رفتن فرصتها بر حذر داشته است. افزون بر موارد فوق حاکم اسلامی باید رضایت مندی توده های مختلف مردم را حفظ نموده و آزادی مشروع آنان را تامین نماید، چرا که استقرار اعتدال فقط از این راه میسر خواهد بود. همچنین باید در برخورد با مخالفان و دشمنان، اخلاق اسلامی را رعایت نموده و از توهین به آنان خودداری نمود و با انجام گفتگو امکان بازگشت مخالفین به جامعه را فراهم کرد و در نهایت با عفو و بخشش آنان، امکان همراهی آنان با دیگر مردمان را فراهم نمود تا جامعه با حفظ آرامش در مدار اعتدال حرکت نماید.

### منابع و مآخذ:

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.  
آرام، احمد، الحیاه، تهران، چاپ مکرر، ۱۳۸۰ ش.  
ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۳۶۳ ش.  
ابن اثیر، عزالدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.  
همو، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۲۸۵ ق.  
همو، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.  
ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.  
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.  
ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.  
ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.  
ابن شهاب زهری، محمد بن مسلم، المغازی النبویه، تحقیق سهیل زکار، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.  
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح رسول محلاتی، قم، علامه، بی تا.  
ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.



ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق علي محمد الجلاوي، بيروت، دار الجليل، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶.

ابن هشام، محمد بن عبدالملك، السير النبويه، ترجمه هاشم رسولي محلاتي، چاپ پنجم، تهران، كتابچي، ۱۳۷۵.

اربلي، ابو الحسن علي بن عيسى بن ابي الفتح، كشف الغمه في معرفة الأئمه، بيروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.

بلادري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.

تميمي آمدی، عبدالواحد، غرر الحكيم و درر الكلم، قم، امام عصر، ۱۳۸۱.

پيروز، علي آقا، مديريت در اسلام، ج ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

ثقفی، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد، الغارات، ترجمه عزيز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳.

حاجي زاده، يدالله، مجموعه مقالات تاريخ امامان معصوم عليهم السلام، قم، معارف، ۱۳۹۲.

حاکم حسکاني، عبيدالله بن عبدالله بن احمد نيشابوري، شواهد التنزيل، تحقيق محمد باقر محمودی، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بی تا.

خوانساری، جمال الدين محمد، شرح غرر الحكيم و درر الكلم آمدی، تصحيح مير جلال الدين حسيني ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، ۱۳۶۰ ش، و چاپ ۱۳۶۴.

دلشاد تهراني، مصطفي، حكومت حكمت، حكومت در نهج البلاغه، تهران، دريا، ۱۳۷۹.

دينوري، ابوحنيفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، قاهره، مطبعه الميمنية، ۱۳۲۴ ق.

رشاد، علي اكبر، دانشنامه امام علي (ع)، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ۱۳۸۵.

شيخي، محمد حسين، «عوامل موثر بر سلامت نظام اداری و رشد ارزشهای اخلاقی در آن»، مجله اسلام و پژوهشهای مدیریتی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۰.

صدوق، الخصال، تصحيح علي اكبر غفاری، قم، منشورات جامعه المدرسين، ۱۴۰۳ ق.

صلواتی، محمود، خارجيگری، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۵ ش.

طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج علي أهل اللجاج، مشهد، مرتضى، ۱۴۰۳ ق.

طبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملك، ترجمه ابو القاسم پاينده، چاپ پنجم، تهران، اساطير، ۱۳۷۵.

همو، تاريخ طبري، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۹۸۹.

عقاد، عباس محمود، عبقریه الإمام علي (ع) بيروت، مكتبه العصریه، ۱۲۸۶ ق.

كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۸۸ ق.

- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، تحقیق محمد باقر بهبودی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۹۸۳.
- محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، موسسه المضامین فکری، چاپ پنجم، ۱۹۶۸.
- همو، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، نجف، مطبعه النعمان، بی تا
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲.
- همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مصباح، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ج پنجم، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- مقدسی، محمد بن طاهر، البدء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
- مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- منتظر القائم، اصغر، تاریخ امامت، چاپ ششم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

## اعتدال‌گرایی در سیره امام رضا(ع)

دکتر داریوش نظری<sup>۱</sup>، آیت‌قبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

حیات امام رضا(ع) با سه خلیفه عباسی هم‌زمان بوده است که در مناسبات سیاسی و اجتماعی به تأسی از اجدادش به اصل اعتدال اهتمام جدی داشته است. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین اعتدال‌گرایی در سیره سیاسی امام رضا(ع) انجام گرفته، چنین به دست آمده است که امام (ع) در این زمینه اقدامات و تدابیری شامل: قرار دادن قرآن به‌عنوان محور اعتدال در جامعه اسلامی، اهتمام در حفظ وحدت اسلامی، اعتدال در مناسبات سیاسی، مبارزه با اعتقادات افراطی درباره شیعیان، ترغیب زمامداران عباسی به رعایت اعتدال، اهتمام به اصل اعتدال در مناسبات اجتماعی و تساهل در برابر اندیشه‌ها داشته است.

**واژگان کلیدی:** امام رضا(ع)، اعتدال‌گرایی، ولایت عهدی، خلافت عباسی، سیره.

### مقدمه

ایام امامت امام رضا(ع) که به مدت بیست سال طول کشیده، مصادف با ایام خلافت هارون‌الرشید، امین و مأمون بوده است. عباسیان علیرغم اینکه با شعار حمایت از علویان به قدرت دست یافتند بعد از کسب خلافت علویان و ائمه اطهار علیهم السلام را در تنگنا قرار دادند و در همین دوره مأمون عباسی به علل مختلف طرح مرموز و پیچیده ولایت‌عهدی را بر امام رضا(ع) تحمیل کرد. امام رضا(ع) با تأسی از سیره اجدادش و در مسیر گفتمان اعتدال با سنجش درست وقایع و در راستای حفظ وحدت اسلامی اقداماتی را انجام داد، تا با وجود شرایط تازه اهداف عالی خود را پیش ببرد. ساماندهی مقاله حاضر بر اساس سئوالهای زیر است:

راهبردهای امام رضا(ع) در راستای پایبندی به اصل اعتدال کدامند؟

بازتاب و نتایج این راهبردها که بر اساس اصل اعتدال پیاده شده است، چه بوده است.

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، daiushnazari76@yahoo.co ۰۹۱۶۶۶۱۹۱۷۷

۲ دانشجوی دکتر تاریخ اسلام دانشگاه لرستان و کارمند دانشگاه ایلام، ayat1360\_gh@yahoo.com ۰۹۱۸۱۴۳۰۳۱۲

در این مقاله تلاش خواهد شد که با بهره‌گیری از منابع اصلی و با استفاده از دست‌آورد‌های جدید پژوهشی و با روش توصیفی - تحلیلی به این سئوالات پاسخ داده شود. امام(ع) برای تحقق اصل اعتدال راهبردها و برنامه‌هایی شامل موارد ذیل داشته است:

### ۱- قرار دادن قرآن به‌عنوان محور اعتدال در جامعه اسلامی

امام رضا(ع) به طور جدی به اجرای مبانی نورانی قرآن کریم اهتمام داشته و پایبندی به این امر از پایه‌های اصلی سیره ایشان بوده است. که یکی از دلایل مهم این امر تاکید قرآن کریم بر اصل اعتدال بوده است. خداوند در آیاتی می‌فرماید که نفس انسانی را به حالت اعتدال آفریده و اجازه نداده تا بخشی از قوا بر بخشی دیگر چیره و غالب باشند. (شمس ۷) خداوند در آیه نهم سوره نحل خود را ملتزم به بیان صراط مستقیم و راه میانه دانسته است. مومنان در اسلام مکلف شده‌اند تا همانند پیامبر(ص) که موظف به اعتدال بود، (اعراف/۱۹۹) مراعات اعتدال و میانه‌روی را بکنند و از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نمایند. (ملک/۲۲) امام رضا (ع) در این زمینه فرموده است: «خداوند چیزی از احتیاجات بندگانش را فروگذار نفرمود تا در آن صورت هیچ بنده‌ای نتواند بگوید، ای کاش این در قرآن آمده بود». (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۹/۱) همچنین گفته است: «قرآن رشته ناگسستگی و ایمان استوار خداست و راهی بس نزدیک به او که به سوی بهشت رهنمون سازد و از آتش‌رهایی بخشد». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۹۲/۱۴)

### ۲- اهتمام در حفظ وحدت اسلامی

رسول خدا(ص) و ائمه اطهار علیهم السلام همیشه بر پایبندی به اصل اعتدال بر استقرار وحدت در جامعه تاکید داشته‌اند و در این راستا امام رضا(ع) هم در طول حیات مبارک خود با انتخاب رویکرد اعتدال در مناسبات سیاسی و اجتماعی بر ضرورت وحدت اسلامی و دوری از تفرقه تاکید کرده‌اند. از نگاه امام رضا(ع) چون انسان موجودی اجتماعی است که در جامعه زندگی می‌کند. لذا، برای تحقق اهداف خود نیازمند برقراری ارتباط با سایر افراد می‌باشد تا بتواند به نتایج مطلوب مورد خویش دست یابد و این امر، جز با وحدت و یکدلی تحقق نخواهد یافت. نمود عینی این کلام را در فرمایش حضرت در توصیه به یاران خویش با استناد به فرمایش امام صادق(ع) می‌توان به خوبی مشاهده نمود: «از تشمت و تفرقه و جدایی پرهیزید، زیرا موجب رفتن همت و کم شدن ارزش و پایین آمدن قدر و منزلت شما می‌شود». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۵۳/۱۵) ایشان، در جای دیگر جدایی از اجتماع مسلمانان و به تعبیری خروج از وحدت اجتماعی را به نوعی بیرون شدن از دایره مسلمانی و بازگشت به جاهلیت دانستند و فرمودند: «آن که از جماعت مسلمانان جدایی جوید، بند اسلام را از گردن نهاده است و مرگی جاهلانه خواهد داشت». (- همان: ۷۳/۲۶)

### ۳- اعتدال در مناسبات سیاسی

امام رضا(ع) در مواجهه با موضوع ولایت عهدی، در راستای اصل اعتدال‌گرایی و پرهیز از هرگونه عملی که وحدت جامعه اسلامی را خدشه دار سازد، با انجام تاکتیک‌ها و مواضع مختلف سعی بر داشتند با راه رفتن در مسیر اعتدال اهداف خود را محقق